

مقدمه

با توجه به اینکه دولت اسلامی در بخش اجرایی کارویژه‌های متعددی را بر عهده دارد و بیشتر با مردم در ارتباط است، نقش آن در تعامل با حقوق مردم و اجرایی کردن آن بسیار مهم است؛ به‌ویژه آنکه، اختصاص هزینه‌ها و انجام برخی از خدمات اجتماعی، رفاهی و تأمین امنیت بر عهده دولت است و از این نظر نقش آن در صیانت از حقوق مردم در بعد اثباتی بسیار مهم و حساس است. همچنین، سیاست‌گذاری‌های کلان دولت در امور اجرایی، اداری، رفاهی، خدماتی، امنیتی و مانند آن، بر زندگی شهروندان تأثیر بسزایی دارد. از این رو، نوع رویکرد دولت و نحوه تأمین حقوق مردم در ابعاد اقتصادی، رفاهی، فرهنگی و اجتماعی نشان‌دهنده نحوه نگرش کارگزاران حکومتی به فلسفه حکومت و سیاست است. به همین دلیل، بازخوانی سیاست راهبردی حکومت علوی در این زمینه، به‌منابۀ یک الگوی اساسی، لازم و ضروری است.

در این نوشتار، تأکید بر وظایف و تعهدات مثبت دولت است؛ زیرا دولت و حکومت در نظام حقوقی اسلام و فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام از یک سو تعهدات سلبی دارد؛ بدین معنا که دولت در زمینه‌های حقوق شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نباید در برابر مردم و عملکرد آنها، مغایر با شریعت و مقررات اسلامی مانع ایجاد کند و برخلاف کتاب و سنت از رشد و توسعه آزادی جلوگیری کند. به عبارت دیگر، دولت باید به آزادی‌های مشروع مردم احترام بگذارد تا در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فعال باشند و از خود خلاقیت و ابتکار نشان دهند. اما از سوی دیگر، دولت در بخش تعهدات ایجابی نیز، مسئولیتی سنگین در برابر حقوق و آزادی‌های مردم بر عهده دارد. در نوشتار حاضر، نبود مانع در برابر حقوق و آزادی‌های شهروندان موردنظر نیست؛ بلکه یک گام فراتر از آن مطرح است؛ بدین معنا که نه تنها دولت حق ایجاد مانع را ندارد، بلکه باید اقدام‌های خاص را برای اجرایی شدن حقوق شهروندی انجام دهد. در واقع، حمایت از حقوق مردم به شکل ایجابی و مثبت موردنظر است. بی‌شک عملیاتی شدن این تعهد به‌طور مستقیم مستلزم هزینه‌های زیادی است که در بخش تعهدات سلبی وجود ندارد. دولت باید از نظر مادی و دیگر هزینه‌های لازم اقدام‌های خاصی را انجام دهد تا بستر اجرایی شدن این نوع تعهدات فراهم شود. از این نوع اقدام‌ها امروزه به‌منزله تعهدات مثبت دولت در برابر شهروندان نیز یاد می‌شود.

در این بخش از وظایف دولت در برابر شهروندان، چون تأکید بر مسائل اجرایی و عملیاتی است،

تعهدات ایجابی دولت در برابر شهروندان از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

قاسم‌علی صداقت* / عبادالله جهان‌بین**

چکیده

از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، دولت در برابر شهروندان خود تعهدات ایجابی دارد که باید بدان عمل کند. حفظ کرامت انسانی، ارتباط با مردم، جلوگیری از رانت‌خواری، تلاش برای آبادانی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، افزایش سطح درآمد و رفاه مردم، گردش سرمایه و جلوگیری از انباشت آن، تخصیص عادلانه منابع و امکانات و رعایت اولویت‌ها، برقراری امنیت و ایجاد نظم و انضباط اداری، همگی از سیاست‌های راهبردی حکومت علوی به‌شمار می‌آید. جالب است که امام در شرایط مختلف و دشوار نیز از این سیاست‌ها دست برنداشته، و همواره برای اجرایی شدن آنها کوشیده است. همچنین، همواره حاکمان و زمامداران وقت را به اجرایی شدن آنها تشویق، و متخلفان را تهدید، تنبیه و مجازات کرده است. کلیدواژه‌ها: سیره امام علی علیه‌السلام، تعهدات سلبی و ایجابی دولت، حقوق اجتماعی، حقوق شهروندان، دولت و حکومت.

بر سیره امام علی علیه السلام بیشتر تأکید خواهد شد؛ زیرا در مسائل ریز اجرایی سیره حکومتی کارگشاست و به پرسش‌ها و ابهام‌های موردنظر پاسخ می‌دهد. نوشتار حاضر به دنبال پاسخ احتمالی این پرسش اصلی است که از منظر امام علی علیه السلام دولت چه تعهدهای مثبتی به منظور اجرایی شدن حقوق شهروندان دارد؟ فرضیه بحث این است که حمایت‌های خاص از حقوق شهروندان، به‌ویژه از اقلیت کم‌درآمد و آسیب‌پذیر، از مقررات بنیادین و اساسی نظام حقوقی اسلام است که در حکومت امام علی علیه السلام به‌مثابه الگوی کامل حکومت اسلامی عملیاتی شد و ایشان در هر شرایطی تأمین و تضمین این حقوق را فراموش نکرد.

حفظ کرامت انسانی

نگهبانی از کرامت انسان‌ها، بزرگ داشتن مردم و بندگان خدا و احترام به آنان، سرلوحه سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بوده است. از این‌رو، زمامداران نباید مردم را تحقیر کنند یا به بهانه‌های واهی مردم را به کارهایی وادارند که تحقیر در آن نهفته باشد. چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آن‌گونه که با ستمگران و جباران سخن می‌گویید با من سخن نگوئید و آنچنان‌که در مقابل مستبدان و حاکمان جبار، محافظه‌کاری و خود را جمع‌وجور می‌کنید، در حضور من نباشید، به‌طور تصنعی با من رفتار نکنید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

حضرت همواره استقبال از خود، شبیه استقبال از امیران و حکام ظالم و ستمگر را منع، و از اینکه دیگران خود را در برابر او خوار و خفیف سازند، نهی می‌کرد (کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛ نهج البلاغه، حکمت ۵۳). از این‌رو، برخورد انسانی با مردم از سوی نهادهای دولتی و کارگزاران قدرت، جزء تکالیف مسلم آنان است و شأن انسانی افراد باید رعایت شود؛ یعنی هرگونه توهین و تحقیر مردم به‌وسیله کارگزاران قدرت اجرایی ممنوع است.

با توجه به اینکه بر اساس قرآن کریم (اسراء: ۷۰) انسان دارای کرامت انسانی است، دولت موظف به حفظ و پاسداشت آن است؛ یعنی رفتار دولت نه تنها ناقض کرامت انسانی و حقوق مبتنی بر آن نباشد؛ بلکه باید کرامت، عزت و شرافت انسان‌ها را حفظ و پاسداری کند؛ یعنی دولت باید از اعمال و رفتارهایی که مغایر با کرامت انسان و شرافت و عزت اوست، خودداری کند؛ حتی دولت باید مردم را از رفتارهای مغایر با کرامت و شرافت انسانی باز دارد؛ چنان‌که مصادیق عزت‌طلبی و کرامت‌خواهی برای شهروندان اسلامی را می‌توان در شیوه برخورد حضرت امام علی علیه السلام در مقام عالی‌ترین مرجع اقتدار جهان اسلام در عصر حکومت علوی با شهروندان مشاهده کرد. برای نمونه، وقتی امام سواره

بود، فردی (حرب‌بن شرحبیل الشبامی) پیاده در رکاب ایشان راه می‌رفت و با آن حضرت سخن می‌گفت. امام علیه السلام فرمود: «بازگرد! که پیاده آمدن چون تو با کسی چون من برای حاکم فتنه است و برای مؤمن موجب خواری» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ج ۱۹، ص ۳۲۸).

از سخنان حضرت پیداست که نکوهش ایشان از رفتار «حرب»، صرفاً یک عمل اخلاقی نیست و آن را برای والی به‌مثابه فتنه، و برای مؤمن ذلت برمی‌شمارد. از یک‌سو، حضرت رفتار آنچنانی از هر شهروندی با هر حاکمی را نادرست می‌داند؛ زیرا واژه «مثل» را به‌کار می‌برد. از سوی دیگر، نادرستی رفتار مذکور را به اینکه ذلت مؤمن در آن است، تعلیل می‌کند. در نتیجه، حاکم و کارکنان حکومتی باید از اعمالی که ذلت مؤمنان در آن است، جلوگیری کنند. مصداق حفظ کرامت انسانی به مورد مزبور محدود نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از حقوق شهروندی، مبتنی بر کرامت انسانی است و انسان‌ها حقوقی دارند که در مورد سایر موجودات زنده معنا ندارد. از این‌رو، رعایت کرامت انسانی و پاسداشت آن اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اثبات کرامت انسانی با رویکرد فقهی و حقوقی، مطالبات به‌حق را برای شهروندان به‌وجود می‌آورد که دولت باید بدان‌ها پاسخ مثبت دهد.

در نتیجه، اساس حقوق بشر و شهروندی حرمتی است که خداوند برای انسان، مسلمان و همه شهروندان جامعه اسلامی قرار داده است. بنابراین، دولت و حکومت اسلامی باید به حقوق شهروندان جامعه اسلامی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان احترام بگذارد و حرمت، شرافت و برتری را که خداوند به‌طور فطری و طبیعی به انسان عطا کرده است، رعایت کند. خداوند برتری خاصی به انسان داده و بسیاری از مخلوقات دیگر را در اختیار او قرار داده است تا از آنها بهره‌برداری کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰).

همچنین همه شهروندان جامعه اسلامی باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، وگرنه عزت و شرافت انسانی را پاس نداشته‌اند.

کرامت طبیعی در برابر کرامت اکتسابی، یک امر عمومی است که همه انسان‌ها باید از آن برخوردار باشند. اهل بیت علیهم السلام تلاش می‌کردند کرامت انسان‌ها آسیب نبیند. از این‌رو، از مردم می‌خواستند که خواسته‌ها و حوایج‌شان را مکتوب کنند، تا مبدا صورت آنها دیده شود و خجالت بکشند (مرکزالرساله، ۱۴۱۷، ص ۱۷).

ارتباط با مردم

ارتباط مداوم با مردم در اجرایی کردن و استیفای حقوق آنان نقش بسزایی دارد؛ زیرا چه بسا اطرافیان حاکم و کارگزاران حکومتی اخبار را آن طور که هست، به دلایل مختلف به آنان نرسانند. از این رو، اگر حاکم از حال زیردستان و مردم باخبر نشود، چه بسا بر مبنای اخبار غیر واقعی کارهایی انجام دهد که پیامدهای سوء آن غیر قابل جبران باشد.

دیدار مستقیم در زمان پیامبر گرامی (ص) امری عادی بود و مردم به تدریج در هجوم به پیامبر و حتی به منزل اختصاصی ایشان افراط می کردند. طبیعی است که حضرت و خاندانش از هجوم گاه و بی گاه و بدون شرط و حساب مردم به مشقت افتاده بودند، که آیه ۵۳ سوره احزاب نازل، و به مردم توصیه شد که رعایت حال پیامبر و خانواده حضرت را بکنند.

امام علی (ع) که پیامبر را الگوی خویش می دانست. به ویژه در زمان زمامداری خود با مردم، ارتباط نزدیک داشت و همیشه در دسترس همگان بود؛ به شکلی که پایین ترین رده های اجتماع نیز به سهولت و بدون کوچک ترین مشکل و مانعی با وی دیدار می کردند و مشکلات شان را با او در میان می گذاشتند. تشکیلات حضرت هیچ دربانی نداشت و کارگزارانش را سفارش می کرد که برای دسترسی مردم به آنان، امکانات و تسهیلاتی را فراهم سازند و از دید مردم غایب نشوند. ایشان در دستوری به «قثم بن عباس» پسر عموی خود که زمامدار مکه بود فرمود: «صبح و عصر برای رسیدگی به امور حاجیان و مردم مکه بنشین؛ به کسانی که پرسش دارند پاسخ ده؛ جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن. در بین تو و مردم باید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجبی و پرده ای جز چهره ات نباشد؛ افرادی را که با تو کار دارند، از ملاقات با خود محروم مساز» (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

همچنین حضرت در دستوری به مالک اشتر می نویسد:

«برای مراجعان خود وقت مقرر کن که خود به نیاز آنان رسیدگی کنی. مجلسی عمومی و همگانی برای آنان تشکیل ده و درهای آن را برای هیچ کس نبند، و برای خداوند که تو را آفریده توضع کن. سپاهیان، محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور کن تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت زبان سخنان خود را با تو بازگوید» (همان، نامه ۵۳).

چه بسا، گفته شود که این وظیفه برای زمانهای قدیم مناسب بوده که هر زمامدار و مقام سیاسی با خود مردم به طور مستقیم روبرو می شد؛ ولی امروزه این کار امکان اجرایی ندارد. این سخن از برخی ابعاد صحیح است؛ اما نباید این حقیقت را نادیده گرفت که به هر میزان عدم ارتباط مستقیم با جامعه بیشتر

شود، بر بی خبری و دوری حاکم و کارگزاران از جامعه افزوده می شود. در نتیجه، از اوضاع و جریان هایی که در جامعه می گذرد، باید به اطلاعات دست دوم و سوم و چه بسا به واسطه های زیاد قناعت ورزند. بی شک این گونه اطلاعات، اگر هم بدون غرض ورزی و آلودگی واسطه ها به زمامداران برسند، از اختلاط با سلیقه ها و مختصات ذهنی و تمایلات و آرمان های واسطه ها در امان نخواهند بود. همچنین، زندانی شدن در میان تملق ها و چاپلوسی ها و اطلاعات ناصحیح، کوچک را بزرگ و بزرگ را کوچک، زیبا را زشت و زشت را زیبا جلوه داده، و حق را با باطل مخلوط می کند. گزارش با برداشت نادرست اطرافیان یک زمامدار از شرایط جامعه، چه بسا منجر به تصمیمی شود که ناقض حقوق شهروندان بوده و پیامدهای سوء جبران ناپذیری را به همراه داشته باشد.

از این رو، در عصر حاضر برای رسیدگی به شکایات مردم و اجرایی کردن حقوق آنان، شایسته است کارگزاران برنامه ریزی کنند و مقداری از وقت خود را به این امر اختصاص دهند؛ به ویژه کارگزاران لایه های پایین قدرت باید وقت بیشتری را برای این امر اختصاص دهند. اجرایی شدن این سنت مبارک، در عملیاتی شدن حقوق مردم و رسیدگی به شکایات آنان بسیار مؤثر است. اگر امکان ملاقات چهره به چهره وجود نداشته باشد، حاکم و کارگزار باید از راه های مطمئن اطلاعات را به دست آورد و نباید به اطلاعات از منابع غیر صادق اکتفا کند. چه بسا انسانی سالم و پاک، به دلیل آنکه افراد ناباب و ناسالم او را احاطه کرده و اخبار نادرست به او رسانده اند، در مسیری گام نهاده باشد که در صورت اطلاع درست از قضیه، هرگز به آن مسیر وارد نمی شد.

مبارزه با رانت خواری

مبارزه با رانت خواری، ویژه خواری و جلوگیری از سوء استفاده از اموال حکومتی، یکی از وظایف حکومت است. اگر سمت ها و اموال مسلمانان بدون مجوز و صلاحیت لازم در اختیار نزدیکان و خویشان کارگزاران دولتی قرار گیرد، طبیعی است که حقوق مردم پایمال و حکومت به فساد و تباهی کشانده می شود. در نتیجه، مردم و سپس همه جامعه نیز به پیروی از آنان به فساد و تباهی روی می آورند.

پدیده رانت خواری به پیدایش فقر، اشرافیت و انباشت ثروت منجر می شود. از این رو، یکی از نتایج زشت رانت خواری، چپاول اموال عمومی و پیدایش فقر و طبقه فقیران است که حقوق شان را کارگزاران حکومتی به یغما می برند. در واقع، از یک طرف عده ای را مصرفی، تجمل خواه و

امام علی علیه السلام در سخنانی یکی از دلایل پیوستن برخی افراد به معاویه را، به رغم درک عدالت حضرت، ویژه‌خواری برخی آنان معرفی می‌کند: «... عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و دانستند مردم در برابر عدالت در حق یکسانند؛ پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. دور بُوند از رحمت خدا» (نهج البلاغه، نامه ۷۰).

از این رو، حضرت با هرگونه رانت‌خواری و ویژه‌خواری اطرافیان، والیان و حاکمان مخالف بود و به شدت با آن مبارزه می‌کرد و هر گونه سهل‌انگاری در این زمینه را جایز نمی‌دانست. پس رانت‌خواری و استفاده از موقعیت حکومتی در جهت منافع شخصی، حزبی، قومی و خانوادگی از اموری‌اند که حقوق توده مردم را به خطر انداخته و از اجرایی شدن آن جلوگیری می‌کند و اگر با شدت با این فساد در دستگاه حکومت و دولت برخورد نشود، به تدریج همه جامعه را دربر خواهد گرفت.

تلاش برای آبادانی

تلاش برای عمران و آبادانی و اصلاح معاش مردم، یکی دیگر از وظایف دولت است که رفاه مردم را به دنبال دارد. رفاه نسبی از حقوق مسلم شهروندان جامعه اسلامی است و دولت باید با برنامه‌ریزی مناسب، برای عمران و آبادانی و رونق شهر و روستا تلاش کند تا مردم از حداقل رفاه و آسایش برخوردار شوند. امام علی علیه السلام برای به فعلیت رساندن وظیفه عمران آبادانی زمین، دولت را مؤظف به آباد کردن زمین می‌داند. از این رو، در ابتدای نامه خود به مالک/اشتر، یکی از وظایف اصلی او را آباد کردن مصر برمی‌شمارد:

این دستوری است که بنده خدا علی به مالک‌بن حارث اشتر در فرمانش به او صادر کرده است و این فرمان را زمانی نوشت که وی را زمامدار و والی مصر قرار داد تا مالیات‌های آن سرزمین را جمع و گرد آورد. با دشمنان آن سرزمین بجنگد و به اصلاح آن همت گمارد و به آبادانی شهرها، قصبات و روستاها و قریه‌های آن پردازد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).
باید نگریستن تو به آبادانی زمین بیش‌تر از ستاندن خراج باشد، که ستاندن خراج جز با آبادانی میسر نمی‌شود و آن‌که خراج می‌خواهد، ولی به آبادانی نمی‌پردازد، شهرها را ویران و بندگان را هلاک می‌کند و کارش جز اندک راست نخواهد بود (همان، نامه ۵۳).

از کلام امام علی علیه السلام پیداست دولتی که به این وظیفه به‌درستی عمل نکند، به‌طور قهری خلاف حقوق مردم عمل کرده و به ویرانی شهرها و هلاک بندگان خدا روی خواهد آورد؛ یعنی بدون آنکه بستر را برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم سازد، از آنان خراج و مالیات‌های گزاف دریافت می‌کند. در واقع، بدون اراده خدمتی به مردم، از آنان مالیات می‌گیرد. در نتیجه، اگر دولت بدون انجام تعهدها و تکالیف

عیاش با رمی‌آورد و از طرف دیگر، اکثریتی فقیر و نادار پدید می‌آید که مورد تحقیر و بی‌مهری قرار گرفته و کرامت و شرافت‌شان مخدوش شده است. به عبارت دیگر، وقتی عده‌ای معدود از امکانات مالی و اقتصادی دولت اسلامی بهره‌مند شوند، موجب انباشت ثروت شده و در مدت زمان کوتاه، فاصله طبقاتی در جامعه با سرعت غیرقابل تصور رشد، و جامعه را به انواع انحراف‌ها مبتلا می‌کند. از کمترین پیامدهای چنین پدیده‌ای، رشد فساد در دورن جامعه و احترام نگذاشتن به حقوق همدیگر و بی‌اعتماد به کارگزارانی است که از سمت دولتی سوءاستفاده کرده و به انباشت ثروت پرداخته‌اند.

از این رو، یکی از روش‌ها و برنامه‌های حکومت علوی، برخورد شدید با تبعیض‌ها، انحصارها و رانت‌خواری‌ها و پایمال‌کنندگان حقوق عمومی بوده است. چنان‌که امام در روز دوم خلافت، سیاست‌های خود را به اطلاع مردم رساند: «سوگند به خدا [اگر بخشیده عثمان را بیابم] به مالک آن بازگردانم، اگرچه از آنها زن‌های شوهر داده و کنیزکان خریده شده باشد؛ زیرا در عدل و درستی، وسعت و گشایش است و آنکه عدالت را برنتابد، ستم را سخت‌تر یابد» (همان، خطبه ۱۵).

در حکومت دینی و سیره امام علی علیه السلام با فرزندان و نزدیک‌ترین یاران نیز همانند دیگر مردم رفتار می‌شد. اگر آنان حیف و میل و سهل‌انگاری در حقوق مردم و انجام مسئولیت خود می‌داشتند، با قاطعیت با آنان برخورد می‌شد. برای نمونه، یکی از پسرعموهای حضرت در بیت‌المال بی‌دقتی کرد، امام او را چنین سرزنش کرد: «از خدا بترس و این اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا یاری دهد تا بر تو دست یابم و کیفیت دهم، با شمشیرم تو را خواهم زد که هرکس را بدان بزنم، به دوزخ روان گردد. به خدا سوگند اگر فرزندانم حسن و حسین همانند کار تو می‌کردند، در حق آنان گذشت نمی‌کردم و بدون تردید حق دیگران را از آنان باز پس می‌گرفتم» (همان، نامه ۵۳).

حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «بپرهیز از اینکه به خود اختصاص دهی چیزی را که همگان را در آن حقی است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۱۱۳). همچنین حضرت خطاب به مالک/اشتر می‌فرماید:

... سپس [بدان] برای حکمرانان نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردنکشی و درازدستی [به مال مردم] و کمی انصاف خو گرفته‌اند، ریشه و اساس [شر] ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر و به کسی از آنان که در گردت هستند و اهلیت و خویشاوندانت زمینی واگذار مکن، و باید کسی از تو در طمع نیفتد در گرفتن مزرعه و کشت‌زاری که در آبخور به مردم و همسایه زیان رساند یا کاری که به شرکت انجام گیرد، سختی آن را بر همسایگان تحمیل نماید و پس سود و گوارایی آن برای ایشان خواهد بود و نه تو، و عیب و سرزنش آن در دنیا و آخرت بر تو خواهد ماند (فیض الاسلام، بی‌تا، خطبه ۵۳، ص ۱۰۲۵).

شرعی و الهی خود، از مردم مطالبه حقوق کند، این عمل خلاف شرع است؛ زیرا حق همواره طرفینی است. از طرفی، اگر دولت وظیفه خود را در زمینه عمران و آبادانی کشور انجام ندهد و مردم فقیر شده و در تنگنا قرار گیرند، طبیعی است که در چنین شرایطی بستر انواع ظلم، فساد و تباهی نیز فراهم خواهد شد. بی شک در این صورت دولت نقش اساسی در هلاکت مردم خواهد داشت که باید در برابر آن پاسخگو باشد.

حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه

حقوق اجتماعی، به حقوق طبیعی هر فرد برای بهره‌مند شدن از کمترین حقوق استاندارد رفاه اجتماعی گفته می‌شود. در واقع، حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۳۲۸). امروزه دولت رفاه بدین معناست که سازمان‌های حکومتی برای کسانی که توانایی تأمین مخارج زندگی خود را از طریق اشتغال مفید ندارند (بیکاران، از کارافتادگان و پیران)، مزایایی مادی فراهم کند. به عبارت دیگر، حقوق اجتماعی نوعی خاص از سلسله تعهدهایی است که دولت به نمایندگی از جامعه در برابر مردم بر عهده دارد؛ مانند: فراهم کردن کار برای همه، بهبود شرایط زندگی، تأمین اجتماعی، خوراک، مسکن، بهداشت و غیره که همگی این موارد امروزه با عنوان حقوق اجتماعی بررسی می‌شوند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰). خوراک و پوشاک، مسکن، بهداشت و سلامتی، تشکیل خانواده و دیگر امور رفاهی، از جمله حقوقی است که جامعه وظیفه دارد اولاً نسبت به این حقوق به دیده احترام بنگرد، ثانیاً برای تأمین و تضمین آنها یاری‌رسان افراد ضعیف و ناتوان باشد.

از دیدگاه مکتب اصالت فرد، هر فردی آزاد، مستقل و با افراد دیگر برابر است. برابری افراد در برابر قانون اقتضا دارد که هیچ نوع امتیازی به نفع طبقه‌ای خاص برقرار نشود. از این‌رو، حتی وضع مقرراتی به نفع گروه‌های ضعیف، نابجاست و باید از آن خودداری کرد؛ اما به دلیل روابط نابرابر در جامعه صنعتی غرب و وضع بدی که طبقه فقیر و کارگر پیدا کرد، به تدریج این دیدگاه مورد انتقاد قرار گرفت.

اندیشمندان و بنیان‌گذاران مکتب‌های مختلف اجتماعی در طول سده نوزدهم، برای تغییر در وضع کارگران و طبقه ضعیف جامعه و بهبود زندگی و شرایط کار، نظریه‌هایی ارائه دادند. این نظریه‌ها را می‌توان واکنشی در برابر مشاهده فقر و استثمار طبقه کارگر و گروه‌های محروم جامعه دانست. از این‌رو، مکتب‌های اجتماعی از فلسفه اقتصاد آزاد و لیبرال انتقاد کردند. از سوی دیگر، در برابر وضع فقر و

شرایط نامطلوب کار، کارگران نه تنها از راه مبارزه و اعتصاب به مقابله پرداختند، بلکه به نهضت‌های فکری و سیاسی خاص نیز پیوستند (عراقی ۱۳۸۴، ص ۶۲ و ۶۷).

این دیدگاه‌ها و مبارزه طبقات پایین اجتماع، لیبرالیسم را به عقب‌نشینی وادار کرد. پذیرش حقوق اجتماعی در غرب، در واقع از آثار نفوذ اندیشه سوسیالیسم و افکار اصلاح‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بود، که به منظور کاهش بی‌عدالتی ناشی از مکتب لیبرالیسم ارائه شد. در اثر نهضت‌های فکری و اجتماعی، در نهایت لیبرالیست‌ها در برابر این اندیشه تسلیم شدند، و پدیده‌ای به نام حقوق اجتماعی به جمع حقوق شهروندی اضافه شد.

پیش از همه، حقوق اجتماعی و دستگیری از طبقه ضعیف جامعه، خاستگاهی اسلامی دارد. سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز بیانگر لزوم اجرایی شدن آن است. از این‌رو، توجه به این پدیده از هنجارهای اساسی نظام حقوقی اسلام بوده و به مثابه حق اساسی بدان توجه شده است. در اسلام، برای ضعیفان و فقیران در اموال دیگران حقوقی منظور شده است. جامعه به شیوه‌های متفاوت مکلف به حمایت از ضعیفان و عاجزانی است که قادر به کار و کسب نیستند و یا نمی‌توانند نیازهای زندگی خود را تأمین کنند؛ زیرا بین آنان و زمین و منابع طبیعی رابطه اولیه حق و ذی‌حق وجود دارد. بدین معنا که هر انسانی نسبت به منابع طبیعی و زمین حق دارد؛ افرادی که قادر نیستند کار کنند، حق اولیه آنان محفوظ است و در برابر بهره‌برداری اغنیاء از طبیعت و امکانات طبیعی و عمومی، ضعیفان در اموال آنان حق دارند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۷۷ و ۷۸).

در متون اسلامی، به‌ویژه در بخش نظام مالی اسلام، برای تحقق حقوق مزبور، مقررات بسیار جالب و سازنده‌ای وجود دارد که در صورت عملیاتی شدن آنها، حقوق اجتماعی مردم در بسیاری از ابعاد اجرایی خواهند شد. در کلام و سیره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سیره حکومتی امام علی علیه السلام به‌طور ویژه به حقوق اجتماعی توجه شده است و از این نظر، منابع اسلامی، به‌ویژه **نهج البلاغه** بسیار غنی است. امام علی علیه السلام راهکارهای متناسب با آن زمان، به‌منظور اجرایی شدن حقوق اجتماعی و دستگیری از طبقه فقیر و نیازمند جامعه مطرح می‌سازند. محتوای مقررات اسلامی در این زمینه، در قالب و ساختارهای جدید می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

تأمین حقوق نیازمندان جامعه مستلزم تأمین منابع مالی و سازوکار حمایت از آنان است. برخی پنداشته‌اند حمایت از محرومان، توزیع فقر در جامعه است. در حالی که بر اساس سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام این سازوکار با توجه به احکام و مقررات شرعی، نه تنها فقر و محرومیت را از بین می‌برد، به

توسعه و عمران جامعه نیز منتهی می‌شود. از سوی دیگر، با افزایش احساس امنیت شهروندان و اطمینان به حمایت‌های دوران رنج و ناتوانی، آنان را می‌توان به آینده امیدوار ساخت و اینکه در دوران ناتوانی جامعه، آنان را رها نمی‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد.

از موارد مهم مصرف بیت‌المال، فقیران، مستمندان، بازنشستگان و از کارافتادگان هستند. همین‌طور از موارد مصرف خمس و زکات در اسلام، ایتم و فقیران است: «وَ اغْلُمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِّكُمُ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (انفال: ۴۱). «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ...» (توبه: ۶۰). پیامبر گرامی نیز به امام علی علیه السلام فرمود: «امور طایفه دیگر از مساکین و نیازمندان را پایمال مکن و در بخشی از مال خدا و حق معینی را که خداوند از زکات برای آنان قرار داده است، بین آنها توزیع نما» (نوری طبرسی، مستدرک ج ۱۳، ص ۱۵۸). در حکومت علوی، تأمین از کارافتادگان و بازنشستگان اهمیت خاصی داشته است؛ چنان‌که خطاب به مالک اشتر می‌نویسند: «تیماردار یتیمان باش و غمخور پیران و از کارافتادگان که بیمارند و دست سؤال پیش کسی دراز نکنند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

زمانی که حضرت در راه پیرمردی را دید که گدایی می‌کرد، فرمود این مرد کیست؟ گفتند مردی نصرانی است. فرمود: «در وقت توانایی او را به کار گرفتید و اینک که پیر شده و از کارافتاده، از کمک کردن به او دریغ می‌ورزید. خرجی او را از بیت‌المال مسلمین بدهید!» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، باب ان النفقہ النصرانی ... ح ۱) حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر نیز می‌نویسند:

خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم؛ آنانکه چاره ندانند و از درویشان نیازمندان و بی‌نویان و از بیماری بر جای ماندگانند که در این طبقه مستمندی است که خواهند و مستحق عطایی است که به روی خودشان نیاورند. برای خدا و حق که خود به آنان اختصاص داده و نگهداری آن را به عهده‌ات نهاده پاس‌دار و بخشی از بیت‌المال خویش و بخشی از غله‌های زمین‌های خالص را در هر شهر برای آن قرار بده (نهج البلاغه نامه ۵۳).

پیروی از سیره امام علی علیه السلام برای دستگیری از سالمندان، بیماران، از کارافتادگان و بی‌سرپرستان و تأمین حقوق آنان، بسیار راه‌گشا و کارآمد خواهد بود. البته نباید از ساختار و قالب‌های امروزی و منطبق با معیارهای اسلامی غافل شد؛ زیرا اسلام افزون بر ابتکار سازوکارهای خاص، شیوه‌های جدید را - به‌منظور اجرایی‌شدن تأمین اجتماعی طبقات مزبور - به‌طور کلی نفی کرده است. از این‌رو، با ایجاد ساختار و شیوه‌های متفاوت و جدید و سازگار با احکام اسلام، می‌توان مقررات اخلاقی و فقهی مربوطه را اجرایی کرد. با توجه به سخنان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام روشن است که فقه اهل‌بیت علیهم السلام

برای دوران از کارافتادگی، بیماری و پیری و به‌طور کلی تأمین اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای قائل است و راه‌های متفاوتی را برای دستگیری از آنان و تأمین اجتماعی معرفی کرده است تا حقوق شهروندی آنان در این دوران از سوی دیگر شهروندان اسلامی نادیده گرفته نشود. بی‌شک دولت به نمایندگی از جامعه وظیفه سنگینی را در این زمینه بر عهده دارد.

ائمه اطهار علیهم السلام پرداخت دین بدهکاران را به‌منزله یکی از حقوق اجتماعی شهروندان بر شمرده‌اند. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که امام علی علیه السلام همواره می‌فرمود: «يعطى المستدينون من الصدقه و الزكوت دينهم كل مبالغ اذا استدانوا غير سرف» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ابواب المستحقين باب ۲۴ ح ۱۰). دین بدهکاران از صدقه و زکات پرداخت می‌شود، به شرط آنکه در قرض کردن زیاده‌روی نکرده باشند. همچنین وقتی از امام رضا علیه السلام سؤال می‌شود مردی مالی را قرض گرفته و آن را خرج اهل و عیالش کرده است و راهی هم برای پرداخت ندارد، حضرت در جواب می‌فرماید: «وقتی این مال را در راه خدا صرف کرده باشد و خبر آن به گوش حاکم و امام برسد، بر اوست که از سهم غارمین بدهی او را ادا کند؛ اما اگر در راه معصیت صرف کرده، چیزی بر عهده امام نیست» (همان، الجزء الثامن عشر، کتاب التجاره، ابواب الدین باب ۹، ح ۳).

از این‌رو، از نظر بسیاری از فقیهان امامیه، از جمله افراد مستحق دریافت زکات. بدهکارانی‌اند که توان پرداخت بدهی خود را ندارند و در عین حال آن را برای معصیت و فساد مصرف نکرده باشند (طوسی، بی‌تالف، ص ۱۸۴؛ شهید اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۴۳) و همچنین از نظر برخی فقیهان، مصداق اسراف نباشد (طوسی، بی‌تالف، الاقتصاد، ص ۲۸۳).

به هر حال، بدهکارانی که قادر به پرداخت بدهی خود نیستند با شرایطی که ذکر شد و در صورت توانایی دولت، باید دیون آنان از بیت‌المال مسلمانان و بودجه عمومی کشور پرداخت شود. از نظر فقهی، این امر از سهم «غارمین» باید پرداخت شود و دولت موظف به انجام آن است.

خانواده از واحدهای بنیادین جامعه اسلامی است، که در اسلام با شیوه‌های متفاوت از آن حمایت شده است؛ به‌ویژه در اسلام، به خانواده‌های شهیدان توجه‌ای ویژه شده است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در این‌باره خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «اگر یکی از سربازانت و کسانی که با دشمنان تو مبارزه می‌کنند، به شهادت رسید؛ مانند یک ولی دلسوز و مورد اعتماد جای او را پرکن؛ به‌گونه‌ای که اثر فقدان او در چهره آنان مشاهده نشود» (همان، نامه ۵۳).

امام علی علیه السلام تنها به گفتار بسنده نکرده است؛ بلکه سیره حضرت برای رسیدگی به خانواده‌های فقیر

پس اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی یا خشک شدن چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشک سالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف بده تا امورشان سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد؛ زیرا آن اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو و در آراستن ولایت‌های تو نقش دارد و رعیت تو را می‌ستاید و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد (نهج البلاغه نامه ۵۳).

از این بیان روشن می‌شود که سخت گرفتن بر مردم در شرایط بحرانی، از نظر درآمدها کاری نادرست است و دولت باید متناسب با درآمدها مالیات دریافت کند، درحالی‌که در حکومت‌های غیرمشروعی که جهان اسلام در طول تاریخ تجربه کرده است، حکام در گرفتن اموال به میزان درآمدها توجهی نداشتند و چه‌بسا در مواردی، همه درآمدهای مردم را به‌عنوان مالیات برمی‌داشتند. این نوع رفتار از نظر امام علی علیه السلام مغایر با عدالت است. از سوس دیگر، بی‌توجهی به شرایط بحرانی اقتصادی و تخفیف ندادن در میزان مالیات می‌تواند به فقر و تنگدستی مردم بینجامد. همین روابط میان شهروندان و حکومت، به روابط خصمانه و غیرعادلانه تبدیل خواهد شد. در این صورت، اصلاح امور به‌وسیله دولت دشوارتر خواهد شد.

دولت باید برای افزایش رفاه و آبادانی، فرهنگ کار را ترویج، و زمینه کارهای مفید را برای مردم مهیا کند، تا مردم از بیکاری دوری جسته و در اثر کار و تلاش، هم به آبادانی کشور کمک کنند و هم هزینه‌های زندگی خود را از این طریق به‌دست آورند.

گردش سرمایه و جلوگیری از انباشت آن

تکاثر و انباشت سرمایه، نشانه استثمار و تضییع حقوق دیگران، محصول استفاده‌های نامشروع از ابزار کسب ثروت و بیانگر خصلت‌های ناپسند و افزون‌طلبی و طمع و غفلت از مسئولیت می‌باشد، که همواره تفاخر، خودبزرگ‌بینی و تفوق‌طلبی را به‌دنبال دارد. تکاثر ثروت، به‌معنای انباشت ثروت محکوم است؛ اما سرمایه جدا از مالک آن، وسیله حیات افراد جامعه و نعمت الهی است. اگر این ابزار صرفاً در دست سرمایه‌داران نباشد و چرخش و گردش آن به‌وسیله مدیران کارآمد انجام پذیرد، بعد منفی آن از بین خواهد رفت و ممنوع نیست: «کَیْ لَا یَكُونُ ذُوْلَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)؛ بدین‌معنا که اموال عظیم نباید صرفاً در میان ثروتمندان دست‌به‌دست گردد. وقف، حبس، مضاربه و امثال آن، با اینکه یک سیاست حمایتی در جهت فقرزدایی به‌شمار می‌آیند، خود وسیله توزیع سرمایه و گردش آن به‌وسیله افرادی غیر از سرمایه‌دار است. با بررسی موارد و نمونه‌های چون وقف، حبس، زکات، خمس، اموال مجهول‌المالک، انفال، مضاربه، اجاره و نظایر

و بی‌بضاعت، بسیار غنی و سرشار از حمایت‌های گوناگون است. داستان زنی که شوهر او در رکاب امام علی علیه السلام به شهادت رسیده بود و حضرت اطلاعی از حال آنان نداشت و به محض اطلاع، خودشان برای آنان نان و غذا تهیه کردند، در تاریخ ثبت شده است (مجلسی، بحارالانوار، ص ۵۲).

داشتن چنین رویکردی درباره بازماندگان شهیدان، طبیعی است، تا هرگونه دغدغه و نگرانی از رزمندگان برطرف شود و آنان مطمئن شوند خانواده آنها بعد از شهادت بی‌سرپناه نیستند و دولت اسلامی با حمایت از خانواده آنان، جای خالی‌شان را پر می‌کند.

در مجموع، اولین سطح خدمات اجتماعی را می‌توان به‌منزله ضروریات طبقه‌بندی کرد و انجام دادن این ضروریات از وظایف دولت اسلامی است؛ یعنی خدماتی که برای حیات بشر در زمینه‌های دینی، زندگی، تولید نسل و دارایی حیاتی‌اند. دولت اسلامی باید برای کسانی که به‌رغم کار و تلاش درآمدها برای تأمین نیازهایشان کافی نیست و نمی‌توانند حداقل ضروریات زندگی را با شیوه‌های انفرادی و روابط اجتماعی تأمین کنند، حداقل سطح زندگی را برای آنان تأمین کند. سطح دوم خدمات بهبود، کیفیت زندگی، به‌جای حفظ آن است که دولت اسلامی در تأمین این خدمات مکلف نیست؛ اما لازم است شرایط و بستر آن را برای مردم فراهم سازد.

همان‌طورکه از سیره معصومان علیهم‌السلام پیداست، راهبردی که دولت در زمینه تأمین اجتماعی و رفاه مردم اتخاذ می‌کند، نباید در شیوه واحد منحصر باشد؛ بلکه باید دولت سیاست‌های متفاوتی را در پیش گیرد.

افزایش درآمد و رفاه

بهبود زندگی مردم و افزایش درآمدها در اسلام، از وظایف مهم دولت است. دولت اسلامی نه‌تنها برای تأمین نیاز از کارافتادگان و بازنشستگان باید تلاش کند؛ بلکه باید بکوشد جامعه اسلامی از رفاه متناسب برخوردار شود. امام علی علیه السلام افزایش درآمدهای مردم را حق مردم بر دولت می‌شمارند: «فاما حقکم علی ... و توفیر فیئکم علیکم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). همچنین حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «باید در آبادی زمین بیش از گرفتن خراج و مالیات اهتمام ورزی که اخذ خراج جز با آبادانی میسر نشود و آنکه خراج طلبد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بازماندگان را هلاک سازد و کارش بسیار اندک است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

یکی از راه‌هایی که در رفاه مردم و آسایش آنان نقش دارد، آن است که در زمان مشکلات و تنگناها، دولت میزان مالیات را تخفیف دهد و حتی به آسیب‌دیدگان حوادث طبیعی کمک کند. چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

آنها، نهادهای اقتصادی که در فقه اسلامی پیش‌بینی شده‌اند، امکان راه‌اندازی و به گردش درآوردن سرمایه به وسیله عواملی غیر از سرمایه‌دار انجام می‌گیرد و سود حاصل به‌طور عادلانه در میان اقسار مختلف توزیع می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۲۱).

از این‌رو، تعدیل ثروت یکی از برنامه‌های مهم اقتصادی اسلام به‌منظور اجرای عدالت اقتصادی است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام یکی از دلایل اصلی پذیرش حکومت را همین مسئله اعلام می‌دارد: «همان چیزی که خداوند از عالمان پیمان گرفته که نسبت به شکم‌بارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان بی‌تفاوت نباشند (شرح شیخ محمد عبده، بیروت لبنان، دارالمعرفه، بی‌تا، الجزء الاول، ص ۳۶) و خداوند در اموال اغنیا قوت فقرا را قرار داده است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۲۴۰). برای اجرایی شدن تعدیل ثروت، اسلام راه‌های متفاوت را ارائه داده است؛ مانند: زکات، خمس، مواسات و کمک به برادر مؤمن، صدقه، انفاق، مالیات و امثال آن. چنان‌که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «علت تشریح زکات، تأمین مخارج فقرا و محدود کردن اموال ثروتمندان است» (صدوق، ۱۳۸۶، باب ۹۰ علت الزکوت، ح ۳، ج ۲، ص ۳۶۹).

کسانی که تمکین مالی دارند، بر اساس نظام اقتصادی اسلام، نمی‌توانند نسبت به فقر و محرومیت بی‌اعتنا باشند. ثروتمندان ثروت خود را به‌تنهایی به دست نیاورده‌اند؛ بلکه در جامعه و در کنار تلاش دیگران آن را کسب کرده‌اند. پس نمی‌توانند نسبت به کسانی که کوشش زیاد، اما درآمد ناکافی دارند بی‌تفاوت باشند. در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف لیبرالیسم و نظام اقتصاد بازار آزاد، فرد نمی‌تواند خود را به‌طور کامل مستقل از جامعه احساس کند و در برابر آن مسئول نباشد. لازمه زندگی اجتماعی آن است که افراد توانا و صاحب ثروت دست ناتوانان و فقیران را بگیرند و نسبت به امور مالی آنان بی‌تفاوت نباشند. تشریح خمس، زکات، صدقه، کمک به برادر مؤمن (مواسات) و غیره در فقه و حقوق مالی اسلام، به‌خوبی نشان‌دهنده این نوع نگرش در اسلام است.

تخصیص عادلانه منابع و امکانات و رعایت اولویت‌ها

دولت شخصیت حقوقی دارد و به همین دلیل می‌تواند اموالی را در اختیار و تصرف داشته باشد. فقیهان در این‌باره به‌جای شخصیت حقوقی، از عنوان «جهت» استفاده کرده‌اند. منظور از جهت، حیثیت و شخصیت اعتباری است که دولت به‌منزله حقیقت عینی و حقوقی، از آن برخوردار است. در این نگاه، دولت دارای ابعاد مختلفی است که یکی از آنها جهت دارا شدن اموال و تصرف در آن می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱). از این‌رو، تخصیص منابع، امکانات و اموال دولتی، یکی از پیامدهای

داشتن شخصیت حقوقی است. تخصیص منابع و امکانات، معمولاً بر پایه یک استراتژی کلان اقتصادی انجام می‌پذیرد. راهبردها نیز بر اساس امکانات موجود و نحوه استفاده از آنها پی‌ریزی می‌شود.

پس دولت منابع و امکانات زیادی را در اختیار دارد و تخصیص این امکانات در موارد مصرف آن، بر عهده دولت است. از این نظر، عملکرد دولت به‌منزله مهم‌ترین منبع تخصیص منابع و امکانات، از ابعاد مختلف و از جمله حقوق شهروندی بسیار مهم و اساسی است. مواهب طبیعی و اموال عمومی، متعلق به افراد جامعه است و همگان در برخورداری از آن مساوی هستند. در نتیجه، باید امکانات به‌صورت عادلانه و به‌دور از انواع تبعیض قومی، نژادی و زبانی و مذهبی میان مردم تقسیم و تخصیص داده شود. چنان‌که امام علی علیه السلام در بیت‌المال به‌طور مساوی عمل می‌کرد: «من در قرآن تفاوتی بین فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی‌بینم.» حضرت هنگامی که مورد اعتراض قرار می‌گرفت، به روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌فرمود: «مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیت‌المال را به‌طور مساوی تقسیم کردم تا میان ثروتمندان دست‌به‌دست نشود» (ری‌شهری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۲۴).

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیروان اسلام فرزندان اسلام‌اند؛ میان آنان در پرداخت بیت‌المال مساوات را رعایت کنیم و فضایل آنان مربوط به رابطه آنها و خداست و مانند فرزندان یک شخص با آنان رفتار کنیم» (حرعاملی، وسایل الشیعه، باب ۳۹، ج ۱۵، ص ۱۰۶).

از این‌رو، نباید در تخصیص منابع و ثروت و دارایی‌های ملی تبعیض وجود داشته باشد. از راه‌کارهای موفقیت دولت در تضمین و اجرای حقوق شهروندی آن است که در تخصیص منابع و ثروت‌های ملی، مساوات و عدالت را رعایت کند و همه کشور به‌صورت نسبی باید به یک توسعه متعادل و متوازن برسد.

در صورتی‌که دولتی در تخصیص منابع و امکانات تبعیض قایل شود و معیار قومی، نژادی و زبانی را ملاک قرار دهد، خلاف تساوی در اختصاص بیت‌المال، و مغایر با شرع و حقوق شهروندی اسلامی است. برقراری حقوق شهروندی اسلامی برای همه شهروندان بدان‌معناست که دولت در توزیع امکانات در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، بین شهروندان تبعیض روا ندارد و بکوشد همه مردم به‌صورت متوازن از امکانات برخوردار شوند و نقاط مختلف به یک توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نزدیک به هم نایل آیند.

مقام و موقعیت برخی شهروندان اسلامی نباید موجب شود که آنان به امکانات خاص دسترسی پیدا کنند و یک نوع ویژه‌خواری در میان مسلمانان به‌وجود آید و طبقه‌ای خاص از شهروندان

برقراری امنیت

یکی از وظایف و کارویژه‌های اصلی دولت، برقراری امنیت برای عموم شهروندان است. وجود امنیت، یکی از اولین نیازهای انسانی و مبنای توسعه و ارتقای حقوق شهروندی است. در مقابل، نبود امنیت از عوامل اساسی نقض حقوق شهروندی است؛ زیرا وقتی امنیت نباشد، هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان خاطر و بدون دغدغه و نگرانی به کار و فعالیت بپردازد. همچنین سرمایه‌های مادی و معنوی انسانی در جامعه ناامن، همواره در معرض خطر و تهدید است. از این‌رو، توسعه در همه ابعاد آن، از جامعه ناامن رویگردان خواهد بود. از این‌رو، در فقه سیاسی، به‌ویژه سیره حکومتی امام علی (ع)، به مقوله امنیت توجه ویژه‌ای شده است؛ چنان‌که امام علی (ع) فلسفه تشکیل حکومت را برقراری امنیت برمی‌شمارند: «مردم به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار، تا مؤمنان در سایه حکومت او به کار خویش مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به‌وسیله او با دشمنان مبارزه شود؛ جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته شود. نیکوکاران در رفاه، و مردم از دست بدکاران در امان باشند» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

عبارات مزبور نشان‌دهنده آن است که یکی از اهداف اصلی حکومت، تأمین امنیت برای شهروندان، به‌ویژه شهروندان ضعیف و ناتوان جامعه اسلامی است. امام علی (ع) بر ایجاد امنیت برای مظلومان در برابر ظالم تأکید خاص دارند؛ زیرا همواره حق مظلوم در برابر ظالم و زورمندان جامعه پایمال می‌شود. از این‌رو، دولت باید از مظلوم و ضعیف در برابر ظالم و قوی حمایت، و حقوق او را استیفا کند. امام در جای دیگر می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبوده است؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش‌شده تو بار دیگر اجرا گردد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

رویکرد ابزاری به حکومت و اعلان امنیت شهروندان به‌مثابه یکی از اهداف آن، به‌ویژه در مورد شهروندان مظلوم و ضعیف جامعه، در نظام حقوقی اسلام و سیاست علوی بسیار مهم است؛ اما مهم‌تر از آن، وفاداری عملی مکتب اهل بیت (ع) به هدف مذکور است؛ زیرا ائمه (ع) همواره از امنیت مردم، بخصوص مظلومان جامعه به اشکال مختلف دفاع کرده‌اند. در عصر حکومت امام علی (ع) نیز این هدف عملیاتی شد و یکی از دلایلی که عده بسیاری با امام علی (ع) مخالفت کردند، نوع عملکرد امام بود که می‌خواست همه شهروندان به‌صورت مساوی از امنیت برخوردار باشند. یکی از عوامل اصلی که

همواره خود را طلبکار حکومت و متمایز از دیگر اقشار شهروندان اسلامی متمایز دانسته و برای خود حقوق ویژه و فراتر از چارچوب احکام اسلامی قائل باشند. چنان‌که امام علی (ع) در مقابل زیاده‌خواهی بسیاری از نزدیکان و فرمانداران خلیفه سوم ایستاد و اموال مردم را تا جایی که توانست، از آنان بازستاند. حضرت این رفتار را از رسول اکرم (ص) آموخته بود که در تقسیم اموال، میان سپاه و سفید و عرب و عجم تفاوت نگذارند.

به هر حال، تقسیم عادلانه منابع و امکانات در تقویت عدالت میان شهروندان جامعه اسلامی و توسعه اقتصادی و بهره‌برداری از منابع خدادادی و دولتی نقش بسزایی دارد که از اولین هنجارها و بایسته‌های دولت اسلامی است. یکی از فلسفه‌های حکومت اسلامی در همین امر تجلی می‌یابد. چنان‌که توزیع عادلانه بیت‌المال از اساسی‌ترین اهداف امام علی (ع) بود و در نتیجه کسانی که توان تحمل عدالت امام علی (ع) را نداشتند، در صف مخالفان حضرت قرار گرفتند. امام علی (ع) بین استمرار حکومت خود و توزیع عادلانه منابع و امکانات، رویکرد دوم را انتخاب کردند؛ و در حالی که از پیامدهای آن آگاه بودند. سیره پیامبر گرامی (ص) و امام علی (ع) در این زمینه، الگویی خوب برای توزیع عادلانه منابع و امکانات عمومی است. تبعیت از این الگو، بی‌شک می‌تواند عموم شهروندان را پوشش داده و به توسعه متوازن در همه زمینه‌ها بینجامد.

در بعد جامعه‌شناختی مسئله، باید به این نکته توجه داشت که تخصیص به‌صورت اولویت دادن به بخش‌های خاص اقتصادی، چه‌بسا تعادل قدرت سیاسی را نیز بهم ریزد و روابط اجتماعی را دچار آسیب، و نظام ارزشی جامعه را متحول سازد.

از سوی دیگر، دولت نمی‌تواند در تنظیم سیاست اقتصادی خود مطالبات مردم را نادیده گیرد. اگر مطالبات مردم در چارچوب شریعت، قانون و حقوق شهروندی باشد، رعایت و پاسخ دادن به آن، از وظایف دولت به‌شمار می‌آید. چه‌بسا بخش‌های محروم از حمایت‌های مادی و معنوی دولت، برای تداوم فعالیت‌های خود ناگزیر به رشوه، اختلاس و بی‌نظم کردن روابط اداری و سوءاستفاده از منابع دیگر روی می‌آورند و جامعه را به فساد و بوروکراسی سوق دهند و نظم اقتصادی را مختل می‌سازند. همچنین تساوی در برابر قانون، اصل ثابت سیاسی، و از حقوق اساسی ملت به‌شمار می‌آید. خدشه‌دار شدن این اصل می‌تواند اعتماد به قانون و در نهایت اعتماد به دولت را برای کسانی که از ارائه تخصیص منابع و امکانات دولتی ناراضی هستند، کاهش، و یا از جامعه سلب کند. بی‌گمان چنین دولتی به‌رغم ثبات سیاسی، نمی‌تواند بدون اعتماد مردم موفقیت لازم را در برنامه‌های خود کسب کند.

موجب شد امام علی علیه السلام با خوارج بجنگد، این بود که آنان راه را ناامن کرده بودند و جامعه را به سوسی هرج و مرج سوق می دادند. در حکومت های جائر و ظالم، امنیت حاکمان و کارگزاران مهم تر از امنیت شهروندان است؛ در حالی که از کارویژه های مهم حاکم اسلامی، تأمین امنیت، دفع فتنه و تضمین سلامت شهروندان از شر افرادی است که نظم اجتماعی را مختل و به حقوق دیگران تجاوز می کنند.

در ذیل به سه نوع مبارزه در فقه اسلامی برای تأمین امنیت اشاره می کنیم:

الف) مبارزه با بغات: بغات یا اهل بغی، در لغت به معنای از حد خود تجاوز کردن، ظلم و برتری جویی و طلب کردن چیزی است. در عرف متشرعه نیز به معنای خروج از اطاعت امام عادل و مشروع آمده است. از این رو، مبارزه با بغات که طغیان آنها با نظم و امنیت عمومی منافات دارد، از کارویژه های دولت اسلامی است.

ب) برخورد با محارب: محارب کسی است که سلاح خود را از نیام برکشیده است و برای ترساندن و ایجاد خوف آن را حمل می کند، گرچه ترساندن و ترسیدن بین دونفر محقق شود.

ج) مقابله با رهزنان: امنیت راه ها و سلامت مسافران از یک سو و امنیت تجارت و اقتصاد از سوی دیگر، از اساسی ترین لوازم زندگی سالم و مطلوب است که اسلام نیز به آن تأکید کرده است. از این رو، دفاع از مردم در برابر راهزنی واجب، و حتی ریختن خون آنان نیز مباح است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۵۸۴). موارد دیگری نیز در فقه وجود دارد که به دلیل اختصار، از ذکر آن خودداری می کنیم.

ایجاد نظم و انضباط اداری

یکی از موضوع های بسیار مهم، نظم در کارهای اجرایی دولت است که نقش آن در عملیاتی شدن حقوق مردم غیرقابل انکار است. انجام به موقع کارها و نیز به صورت منظم و مرتب در همه نهادهای دولتی، از جمله در نهادهای اجرایی، امروزه بیش از پیش اهمیت دارد؛ زیرا امروزه زمان و استفاده بهینه از آن در زندگی اجتماعی و فردی مردم و بهبود آن نقش مؤثری دارد. تأخیر در انجام کارها، بی شک می تواند به زندگی مردم و روند طبیعی آن آسیب برساند و چه بسا موجب ضررها و زیان های جبران ناپذیری شود. اگر این ضررها و زیان ها در اثر تقصیر دولت باشد، مسئولیت مدنی و سیاسی کارگزاران مربوط را به دنبال خواهد داشت.

از این رو، امام علی علیه السلام در انجام کارها بسیار دقیق و منظم بود و به همگان، به ویژه به فرمانداران و

مأموران دستور می داد که همه کارها را به موقع انجام دهند و برنامه دقیق و منظم برای انجام دادن کارهایشان داشته باشند و از بی برنامه گی بپرهیزند. در عهدنامه مالک اشتر برای حفظ نظم و انجام کارها در وقت آن آمده است: «کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا هر روز کارویژه خود را دارد. از شتاب در مورد کارهایی که زمان آن نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است یا لجاجت در اموری که مهم است، یا سستی در کارها هنگامی که آشکار است بر حذر باش و هرکاری را در جای خود و به موقع انجام ده» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

از فرمان حکومتی امام علی علیه السلام به مالک اشتر به خوبی پیداست که نظم و انضباط در کارهای اداری، لازم و ضروری است. در صورتی که کارها به موقع و در زمان مقرر انجام نشود، بی شک هم مغایر با حقوق شهروندی مردم است و هم توسعه و پیشرفت یک کشور را دچار اختلال و نابسامانی می سازد.

امروزه انجام خدمات اداری بخش زیادی از عمر و هزینه مردم را هدر می دهد. نظارت نکردن دقیق دولت ها بر کارمندان و ناکارآمدی سیستم های اداری، یکی از معضلات جوامع کمتر توسعه یافته است. نظام بوروکراسی و متمرکز، سیستم اداری بسیاری از دولت ها را ناکارآمد ساخته و کارمندان کمتر در برابر مردم پاسخ گو هستند. انجام کار اداری که چه بسا یک ساعت وقت نیاز داشته باشد، در چند ساعت انجام می شود؛ یا در اثر سستی و تنبلی و سهل انگاری، کار مفید یک روز کاری کارمندان یک ساعت و یا حتی کمتر از یک ساعت است. این مسائل از آسیب های اصلی نظام اداری است که همگی موجب می شود ارائه خدمات اداری به مردم، به موقع و در وقت لازم انجام نشود.

نتیجه گیری

رویکرد اصلی بحث، عملیاتی شدن وظایف خاص دولت متمرکز از دیدگاه امام علی علیه السلام بود که اجرایی شدن حقوق مردم در برخی موارد، متوقف بر آنهاست. دولت کارآمد و موفق از دیدگاه امام علی علیه السلام در بعد وظایف و کارویژه های ایجابی، دولتی است که بتواند به مطالبات مردم در موضوع های مزبور پاسخ مثبت دهد. مطالبات مذکور، خواسته های به حقی است که خداوند بدان دستور فرموده و آن را برای حکام و کارگزاران و توده مردم از طریق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان خود بیان کرده است. لازمه وظایف و تکالیف مزبور آن است که حکومت اسلامی باید مقدمات و اسباب اجرایی شدن آن را فراهم کند؛ زیرا در این گونه موارد، تعهد نه تنها به وسیله است که تعهد به نتیجه نیز بر دولت اسلامی ثابت است. بنابراین، حکومت اسلامی باید حداقل تأمین اجتماعی، رفاه و آسایش، خدمات اجتماعی، امنیت

و... را برای مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم فراهم سازد؛ بدین معنا که تعهد تنها در اینجا، صرفاً تعهد به وسیله نیست؛ بلکه باید دولت تلاش کند موارد مذکور برای شهروندان اسلامی برقرار شود. تقصیر و کوتاهی در این زمینه‌ها مسئولیت دنیوی و اخروی دولتمردان را به دنبال دارد که باید پاسخگو باشند. ضمانت اجرای تعهدهای مزبور نیز از طریق نظارت همگانی، دادگاه‌های اداری و قضایی در فقه اهل بیت علیهم السلام بیان شده است که می‌توان مسئولان مقصر را از طریق آنها بازخواست کرد. از این منظر، وظایف و مسئولیت‌های مزبور صرفاً امر اخلاقی نبوده، دارای ضمانت اجرای شرعی و فقهی است. از این رو، امام علی علیه السلام در برابر زمامداران و مأمورانی که نسبت به وظایف و سیاست‌های مذکور سهل‌انگاری یا به عمد تخطی می‌کردند، موضع سختی می‌گرفت و چه بسا آنها را مجازات و مؤاخذه می‌کرد. در نهایت، باید یادآور شد که اصل سیاست‌های حمایتی مثبت دولت در نظام حقوقی اسلام، امری ثابت و تغییر ناپذیر است؛ اما شیوه‌های عملیاتی و اجرایی شدن آن باید متناسب با زمان، متغیر باشد.

منابع

- آنتونی گیدنز (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- حر العاملی، محمدبن الحسن (۱۴۱۶)، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، الطبعة الثالثة.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چ دومه تهران دانشگاه تهران.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰ق)، *الاقتصاد*، طهران، منشورات مکتبه جامع چهلستون.
- عراقی، عزت الله (۱۳۸۴)، *حقوق کار*، چ پنجم، تهران، سمت.
- عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۸۴)، *فقه سیاسی (اقتصاد سیاسی)*، تهران، امیر کبیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- محمدبن حسن طوسی (بی‌تا)، *النهایه*، قم، قدس محمدی.
- محمدی ری شهری (۱۴۱۲ق)، *موسوعة الامام علی علیه السلام*، قم، دارالحديث.
- مرکز الرساله (۱۴۱۷)، *الحقوق الاجتماعیه*، قم، مرکز الرساله.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *بیست گفتار*، چ هفتم، قم، صدرا.
- مکی عاملی، محمدبن (۱۴۱۱ق)، *اللمعة الدمشقیه*، قم، دارالفکر.
- النجفی، محمدبن حسن (بی‌تا)، *جواهرالکلام*، چ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.